

قبض و بسط عصمت انبیاء

عباس همامی^۱
سعید فقیه ایمانی^۲

مقدمه

ملکه عصمت، قابلیت وفضیلی است نه ذاتی و نه انحصری بلکه اختیاری است و بنابر این غیر از انبیاء و امامان علیهم السلام، دیگران نیز می توانند به آن دست یابند، منتهی عصمت در انبیاء، به دلیل وجود عوامل پشتیبان و تقویت کننده همچون وحی و راهنمای ویژه الهی (برهان الهی)، درسطح و مرتبه بالاتری قرار دارد. اختیاری بودن عصمت که یکی از پایه های اصلی خاستگاه عصمت می باشد، در واقع به نقش اراده، عزم وتلاش انبیاء در پرهیز از معاصی واهتمام به عبادت وطاعت الهی، در معصومیت ایشان، اشاره می کند. پیامبران در انجام وظایف روزمره و ارتباط های خود با خداوند، نهایت سعی خود را در جلب رضایت حق تعالی و کسب مدارج بالای عصمت، می نمودند. انبیاء در مواجهه با مشکلات و محدودیتهای موجود در زندگی خود، ممکن بود با انواع خسارتها، آسیب ها، محرومیتها و بن بستها روبه رو شده و در راستای انجام وظایف محوله، دچار برخی نقصان و کاستی ها شوند و مورد خطاب و عتاب خداوند قرار گیرند که برای تامین نظر الهی و جلب رضایت بیشتر حضرت حق، به استغفار و توبه رو می آورند. ما در این نوشتار جهت تبیین بهتر موضوع مورد بحث، از دو واژه «قبض» و «بسط» موجود در ادبیات عرفان، بدون در نظر گرفتن بار معنای آنها، واستخدام معنای جدید برای آن دو، استفاده کرده ایم؛ به این صورت که نقیصه و خدشه ای که در عملکرد انبیاء وارد می شود؛ مانند ترک قوم، توسط یونس علیه السلام و یا عجله داؤ و علیه السلام در قضایت را «قبض» عصمت نامیده و در مقابل، اقدامهای معصومانه پیامبران مانند فرار یوسف علیه السلام از صحنه گناه و یا برد باری ایوب علیه السلام در برابر مصیبت های پیش آمده و یا توبه ها و انباه های انبیاء در پیشگاه خداوند را «بسط» ملکه عصمت می نامیم.

قبض و بسط عصمت، مرکز ثقل مباحث این پژوهش می باشد.

هدف از این نامگذاری وفادیه طرح این بحث، تأکید بر پویا بودن فضیلت عصمت است و اینکه در شخص نبی ممکن است ملکه عصمت در موقعي مانند بی خبری یوسف علیه السلام از حادثی که برای او پیش آمد، بی تأثیر باشد و در بعضی رخدادها، کاملا مؤثر عمل کند؛ مانند صیانت یوسف علیه السلام از آلدگی اخلاقی. حتی با توجه به اینکه درجات عصمت در چند پیامبر متفاوت است، پایین بودن درجه عصمت یک نبی نسبت به نبی دیگر، حالت قبض عصمت است و برای او که درجه بالاتری از معصومیت را دارد، حالت بسط می باشد، در اینجا ساست که نبی با درجه پایین تر، با ابتهال و توبه و انباه، از خداوند درخواست می کند که به او ترحم کرده (مکارم

با عنایت به ظاهر برخی آیات قرآن که عدم پیراستگی رسولان الهی از آن برداشت می شود، قبض و بسط عصمت انبیاء نگاهی جدید به معصومیت پیامبران الهی است، و هدف آن حراست از کیان عصمت و نفی تعلیل هایی است که منجر به گناهکار و یا خطکار دانستن پیامبران می شود. در این نظریه، پیراسته بودن انبیاء، ثابت و مسلم است و گزینه های رفتاری پیامبران با فرض منزه بودن ایشان تحلیل می شود. چنانچه شخص های ساختاری عصمت، مانند وحی، اراده و علم معصوم، پویا باشند و درنتیجه زمینه برای عصمت ورزی آنان به خوبی فراهم باشد، پیامبران در حالت بسط عصمت بسر خواهند برد، در غیر این صورت دارای حالت انقباض عصمت می باشند. فرض بودن عصمت حالتی است که در آن محدودیت در استفاده از امکانات عصمت برای انبیاء وجود دارد و بمعنی گناهکار و خطکار بودن ایشان نیست؛ این حالت می تواند به وسیله‌ی توبه و انباه، به بسط عصمت تبدیل شود. چنانچه پیامبری در حال قبض عصمت بود و در مدیریت حادثه‌ای، موضوع را اتخاذ و عملی را نجات داد، این عمل به دلیل اینکه در یک بستر معصومانه بوده است، «بهترین انتخاب» خواهد بود و "ترک بهترین انتخاب" رخ نداده است و عتاب الهی در چنین رخدادهایی عموماً قابل تاویل می باشد، واستغفار پیامبران بعداز این حوادث، درواقع طلب مدارج بالای عصمت و رسیدن به حالت انساط عصمت می باشد.

کلید واژه ها: قبض، بسط، پیامبران، عصمت، معصومیت، گناه، خطأ

ah@hemami.net

۱- استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

۲- دانش آموخته دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (نویسنده مسئول)
sa.faghfihmani@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۵/۲۳۰ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۵/۲۳

شیرازی، مفاتیح نوین، ۶۷۴)، نقص اوپرطرف درجات بالاتری ازکمال به وی عطا کند؛ «فارحم عبدک الجاھل»، خداوند هم ضمن اجابت درخواست او، زمینه رشد و ترقی وی را فراهم کرده و در نتیجه افزایش درجه عصمت و بسط آن را موجب می شود.

درنظریه قبض و بسط عصمت؛ صدور رفتارهای مختلف از پیامبران باوجود معصوم بودن ایشان توجیه می شود و بهانه از دست مخالفانی که با استناد به ظاهر آیات قرآن که آن هم قابل تاویل و توجیه است، درمورد عملکرد انبیاء شبیه می کنند، گرفته می شود؛ چراکه براساس این نظریه اصل معصوم بودن انبیاء ثابت است و محدودش نمی گردد؛ آنچه تغییر کرده و کم وزیاد می شود، درجه عصمت، تأثیر و جلوه گری آن و کم رنگ یا پر رنگ شدن آن است و این، یعنی انقباض و انبساط عصمت.

پس از بررسی آثار متكلمين، از قرون اولیه تا کنون، پیشینه و سابقه ای برای نظریه قبض و بسط عصمت انبیاء که دراین پژوهش مورد بحث قرار گرفته، یافت نشد. آنچه متكلمين و مفسرین در ضمن مباحث مربوط به تنزیه انبیاء، به آن پرداخته اند، توجیه رفتارهای به ظاهر خطای پیامبران با بیان «ترك اولی» است؛ یعنی همان چیزی که این نظریه به دنبال نفی آن و توجیه مواضع انبیاء اولی دانستن رفتار ایشان می باشد. چنین نظریه ای در واقع نگاهی نو و تبیینی جدید برای تنزیه انبیاء می باشد.

الف- قبض و بسط از نظر عرفا

مقصود از قبض و بسط دراین نوشتار، از جهتی با قبض و بسط عرفا متفاوت است. از نظر عرفا قبض، حالت گرفتگی و فشردگی دل را گویند که در اثرهیت و عظمت الهی درسالک ایجاد می شود و بسط حالت انشراح و گشادگی و انتشار دل به انوار الهی است. عزالدین محمد کاشانی گوید: «قبض انتزاع حظ است از قلب به جهت امساك و قبض حالت سرو رازاو، و بسط اشراق قلب است به لمعات نور، حال سرور» (کاشانی، ۲۹۵).

صاحب فتوحات مکیه نیز درخصوص شدت بسط می گوید: «ممکن است این حالت منجر به سوء ادبی شود. در اینجاست که قبض الهی، بندگان را به تخلق به مکارم اخلاق می خوانند. سالک دچار قبض می شود تا باه جا آوردن اوامر الهی به بسط و گشايش حاصل از انجام این اوامر و اطاعت که حاصلش عبادت و نزدیکی و قرب حق است، برسد» (ابن العربی، الفتوحات المکیه، ۳۲۱)

مولوی، قبض و تیرگی ها و ناخوشی هایی که برای انسان پیش می آید را نتیجه آزار و معصیتی که مرتكب شده است، می داند و می گوید: «قطعاً قبض جزای معصیت است و بسط جزای اطاعت» (مولوی، فیه مافیه، ۲۳)

باتوجه به نظرات فوق معلوم شدکه قبض، بالینکه بعضی عرفا آن را حالت شریف و مقدمه ای برای رسیدن به بسط می دانند ولی عمدتاً همچنان که گرفتگی ناشی از ظهور وصفات نفس و نتیجه آزار و معصیت ارتکابی، قبض گویند، درحالی که درنظریه قبض و بسط عصمت انبیاء، قبض، حالتی از حالات عصمت انبیاء است که اصلاً از دائره عصمت بیرون نمی باشد و به مرز معصیت و ظلم نمی رسد. رنگ و صبغه قبض در عصمت انبیاء، پاکی، طهارت، وقوف، آگاهی و حضور است؛ منتهی در مقایسه با حالت بسط، در درجه و شدت پایین وضعیف تر. علت بیان فرق بین حالت قبض در دیدگاه عرفا و صوفیه و نظریه «قبض و بسط عصمت انبیاء»، این است که در اولی، توصیف یکی از حالات روحی شخص سالک غیر معصوم است و در دومی، جنبه ای از ملکه پایدار در شخص معصوم می باشد که شیطان و نفس اماره براو سلطه نداردو وجود ملکه عصمت باسیطه طلبی و نفوذ هوای نفسانی و وسوسه های شیطان، در تضاد و تناقض است.

ب- عوامل قبض و بسط عصمت پیامبران

کم اثر شدن و محدود شدن و یا در مقابل، مؤثر واقع شدن و پرنفوذ شدن قدرت عصمت در انبیاء وابسته به عواملی است که در واقع علل عصمت به حساب می آیند و شدت وضعف آنها بر بسط یاقبض عصمت ایشان اثرگذار است؛ این عوامل عبارتند از:

۱- وحی

وحی، همان سروش غیبی است که از جانب ملکوت اعلیٰ به جهان ماده فرود آمده است (معرفت، علوم قرآنی، ۱۹). در قرآن آمده: «آنچه (محمد "ص") می گوید چیزی جز وحی که برآونازل شده، نیست» (النجم، ۴) پدیده وحی، «وجود»، «استمرار» و «میزان» آن، اثر انبساطی بر عصمت پیامبران دارد؛ یعنی عصمت درایشان روبه فزونی واستحکام می گذارد. علت این امر آن است که مراحل سه گانه وحی، هر کدام تحت حفاظت و حراست خداوند انجام می گیرد. مرحله اول، تلقی وحی است؛ خداوند می فرماید: «به درستی این از سوی (خدای) حکیم و دانابرتو

پیامبرانی که در معرض پیامهای محدود بوده اند، از دایره عصمت و معصومیت گسترده‌تری برخوردارند و دارای انساط بیشتری در عصمت می‌باشند.

در مقابل انساط عصمت دراثر وجود، استمرار و میزان وحی، قبض عصمت وجود دارد و آن زمانی است که نزول وحی الهی که توسط جریل انجام می‌شود بر پیامبری نسبت به سائر پیامبران، محدودتر باشد و اینکه اصلاً اقتطاع وحی رخ دهد؛ چنانکه برای پیامران بزرگی همچون حضرت محمد صلوات الله علیه و آله این اتفاق به وقوع پیوست. محرومیت از وحی، جدائی از سرچشمه هدایت، هرچند به صورت موقت باشد، باعث می‌شود پیامبران، زندگی سختی را تجربه کنند و پیش بینی رخدادها، قضاؤت در نزاعها، تشخیص حق از باطل، و تصمیم‌گیری عاقلانه در حوادث و... برای ایشان مشکل می‌شود، و این یعنی انتباخت عصمت.

۲- علم انبیاء

از جمله عواملی که بر عصمت انبیاء تأثیر گذار است، علم و آگاهی ایشان است. علم پیامبران بسیار وسیع و گسترده است که هم شامل عالم شهود و هم عالم غیب می‌شود. متناسب با بهره ایشان از علم و دانش، حالت‌های قبض و بسط عصمت آنها نیز پدیدار می‌شود. هرچه شعاع علم ایشان گسترده باشد، توانمندی و کارانی عصمت آنان فزونی می‌یابد و این همان انساط عصمت است و چنانچه دایره دانش و علم آنان محدود باشد؛ گستره و تعمیق و کارآمدی عصمت ایشان کاهاش می‌یابد و این حالت، قبض عصمت نامیده می‌شود.

بسط عصمت پیامبران، با گستردگی دانش و علم ایشان مرتبط است و قبض عصمت آنان زمانی است که امکانات علمی انبیاء محدود باشد. با توجه به مطالعی که بیان شد، مهم ترین منبع علمی که بر روی عصمت انبیاء تأثیر انساطی یا انتباختی می‌گذارد، علم غیب می‌باشد. نظر به اهمیت این علم و مصنونیت فوق العادی که برای پیامبران الهی ایجاد می‌کند، به شرح بیشتر این موهبت الهی پرداخته می‌شود.

علم غیب بطور مطلق و بدون هیچ قید و شرط؛ «الذات» مخصوص ذات پاک خداست. اوست که احاطه بر تمام عالم غیب و شهود دارد و این علم قائم به ذات مقدس اوست و از او جدا نیست (مفید، ۱۲۵؛ سید مرتضی، ۷۰/۲). ولی دیگران (مانند پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام)، تنها از طریق تعلیم الهی، می‌توانند از اسرار غیب آگاه شوند. براساس آیات قرآن، همچون آیه ۲۶ سوره الانعام و آیات ۲۷ و ۲۸ سوره الجن، «غیب» مربوط و منسوب به خداوند است

القا می‌شود» (النمل، ۶). پیامبر (ص) از «نرخ خدا» قرآن را دریافت می‌کند جائی که در آن شیطان وجود ندارد و زمینه‌ای برای سهو و جهل و نسیان نیست (قاضی عیاض، ۱۱۲/۲). مرحله دوم، حفظ و نگه داری وحی می‌باشد. خداوند می‌فرماید «ما به زودی (قرآن را) بر تو می‌خوانیم و هرگز فراموش نخواهی کرد» (الاعلی، ۶)

وقتی قلب و خرد پیامبر (ص) مستعد وحی گردید، درگرفتن و نگهداری وحی دچار خطا نمی‌شود؛ بنا به فرمایش امام صادق علیه السلام، «هرگاه خداوند بنده ای را برای رسالت برگزیند، به او آرامش و وقار ویژه ای ارزانی می‌دارد، به گونه ای که آنچه از جانب حق به او می‌رسد، همانند چیزی خواهد بود که با چشم باز می‌بیند». (عیاشی، ۲۰۱/۲)؛ در چنین حالتی، کارآمدی عصمت افزایش می‌یابد و پیام الهی به بهترین وجه دریافت و حفظ می‌شود و این حالت یعنی بسط عصمت.

مرحله سوم، ابلاغ وحی است. عصمت در این مرحله، به این معنی است که پیامبر (ص) همان مطالی را که تلقی و دریافت کرده، بی افزودن و کاستن به مردم برساند. به عبارت دیگر نه پیامبر دچار خطا و یا تحریف عمدی آن شود و نه شیاطین در موقع تبلیغ پیامبر (ص)، دخالت کرده، مطالی را به آیات الهی بیفزایند (قیمی، ۳۳۴/۲)؛ خداوند می‌فرماید: «(و) پیامبر از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید؛ آنچه می‌گوید چیزی جزو وحی که بر او نازل شده نیست» (النجم، ۴-۳). آنچه تا کنون بیان شد، تأثیر وجود وحی در حوادث، رخدادها، بن بستهای وسوآل‌هایی که برای پیامبران پیش می‌آمد؛ آن هم به تدریج و بر حسب مناسبتهای مختلف، باعث ثبیت قلب پیامبر (ص) و زدودن هرگونه شک و تردید می‌گشت؛ خداوند می‌فرماید: «وکافران گفتند: چرا قرآن یک جا براو نازل نمی‌شود؟ این به خاطر آن است که قلب تورا به وسیله آن محکم گنیم (از این رو) آنرا به تدریج بر توحیدیم» (الفرقان، ۳۲). علاوه بر این، طبق نظر معتقدین به نزول دفعی و تدریجی قرآن (فیض کاشانی، ۳۵۱/۵؛ سیوطی، تفسیرالجلالین، ۱/۱۱۶)، دوبار نزول قرآن، یک بار به صورت دفعی و انتقال کلیت مفاهیم قرآن به قلب پیامبر و یک بار دیگر طی بیست و سه سال نیز تأثیری و افزایشی معارف قرآن و فرامین الهی داشته و باعث ثبیت قلب و بسط عصمت ایشان می‌گردد.

«میزان» و حجم پیامهای الهی نیز در تأثیر گذاری بر عصمت و صیانت پیامبران (انساط عصمت) مؤثر است. پیامبری که به وسیله وحی الهی از بسیاری حوادث، رخدادها، فرامین سعادت و خوشبختی، هشدارها، اندارها، بشارتها و وعده و وعیده‌امطلع و بهره مند می‌شود، نسبت به

عامل گناه رادر روح خود منتفی می‌سازد و در حقیقت او مصدق آیه «کلا لو تعلمون علم اليقين لترون الجحيم» (التكاثر، ۶) می‌شود (ابن بابويه، ۱/۱۱).

انبیاء در سایه علم غیر عادی خود، مدارج انبساط عصمت را طی می‌کنند؛ یعنی هر چه گستره و نفوذ علم و آگاهی از اسرار و حقایق این عالم در ایشان بیشتر باشد، به درجات بالاتری از تقوی و عصمت نائل می‌شوند (کراجکی، ۱/۲۴۲). این تلازم و ارتباط را نسبی بودن عصمت انبیاء گویند واقعیتی که بر اساس آن پیامبران الهی رتبه بندی شده و نشان سروری انبیاء و اوج انبساط عصمت از آن پیامبر اسلام (ص) گردیده است؛ چنانکه فرمود: «من سرور انبیاء می‌باشم و برکسی فخر نمی‌فروشم» (دلیلمی، ۲۳۱؛ مفید، ۸۴).

وقتی عصمت انبیاء، بسط بیشتری پیدامی کند، علم نافذ و غفلت زدای ایشان نه تنها آنان را از گناه بیمه می‌کند بلکه مصنونیت از اشتباه را نیز برای ایشان تضمین می‌کند. چرا که اشتباه، معمولاً زمانی رخ میدهد که انسان در تطبیق و ترتیب صورتهای ذهنی که از یک واقعیت در اختیار دارد، با آن واقعیت به خطأ می‌افتد. اما اگر، ایشان به جای داشتن صورتهای ذهنی از یک واقعیت، با خود واقعیت مرتبط و متصل شوند، دیگر خطأ و اشتباه معنی ندارد. پیامبران الهی، چون از درون خود با واقعیت هستی ارتباط و اتصال دارند و با بن هستی و ریشه وجود جریانها، متصل و یکی می‌شوند، دیگر از هر گونه اشتباه مصنون و معصوم خواهند بود (مطهری، ۱۳).

همانگونه که در مباحث فوق گذشت، علم انبیاء و توامندی عصمت ایشان، رابطه مستقیم با یکدیگر دارند؛ عمق علم و آگاهی پیامبران، بسط و انبساط بیشتری به عصمت ایشان می‌دهد و محدود شدن آگاهی آنان، انقباض عصمت را باعث می‌شود. براین اساس می‌توان گفت، عصمت پیامبران نسبت به غیب و آنچه که در انحصر خداوند است؛ مانند، علم به یوم القیامه و کیفیت روح و...، منقبض است و به همین خاطر در پاسخ کسانیکه در مورد آنها سؤال می‌کرند اظهاری اطلاعی نموده و علم آنان را به خداوند ارجاع می‌دادند و به خاطر پاییندی به اصول و موازین عصمت و پرهیز از گناه افترا به خداوند و پیشگیری از به خط افتادن، از اعلام نظر در مورد مسائل فوق، احتراز می‌نمودند.

۳- اختیاری بودن عصمت

از جمله عواملی که بر قبض و بسط عصمت پیامبران تأثیر دارد، معصومیت اختیاری ایشان است؛ یعنی با وجود اختیار و قدرت بر انجام گناه، از معاصی اجتناب می‌کنند. هرچه سعی و تلاش بهشتیان و در راه دوزخیان و شعله‌های آتش جهنم را آنچنان حس می‌کند که هر نوع پیدایش

و پیامبر خدا، خود را عالم «غیب» نمی‌دانست بلکه بر اساس تعالیم خداوند، خود را تعليم یافته عالم الغیب والشهاده می‌دانست.

در مورد چگونگی استفاده پیامبران از علم غیب باید گفت اولاً، پیامبران با داشتن شخصیت الهی، در زندگی فردی و در رویارویی با حوادث و پیش آمدها و نیز در مقام قضاوی و داوری، به علم عادی خود عمل می‌کردند؛ یعنی با اینکه بر اثر علم و آگاهی ماوراء طبیعی، از عمل و انگیزه‌ها واژگرانها و رویدادها، مطلع و باخبر هستند ولی در عین حال، به دلیل مصالحی، از علم غیب استفاده نمی‌کردند؛ چنانکه پیامبر (ص) فرمودند: «من در میان شما به کمک شاهد ها و سوگندها، داوری می‌کنم» (حر عاملی، ۱۸۰/۱۸). اینکه انبیاء از اسرار غیب آگاهند منافاتی با اختیار داشتن ایشان در انجام امور ندارد. و همانند سایر انسانها مکلف به وظایفی می‌باشند که باید بر اساس علم عادی، اقدام نمایند. چنانچه ایشان در مورد مسائل مختلف، گرفتاریها، رنجها، فقدانها و مصیبتها از توانمندیهای فوق العاده خود استفاده می‌کردند، تأثیر تبلیغ عملی آنان، کم رنگ می‌شد و مردم که پیامبران را مصنون از آسیبها می‌دیدند، ایشان را شایسته برای الگوشدن نمی‌یافتد.

تأثیر علم در عصمت انبیاء

مهمنترین عامل تأثیر گذار بر انبیاء علیهم السلام، در پرهیز از گناهان و مصنون بودن از خطأ، آگاهی و شناخت عمیق ایشان از حقایق عالم هستی است. و معرفت آنان به حدی بوده که باطن همه امور و اشیاء را به عیان و شهود درک نموده و در بعد فردی آنچنان به عواقب و پیامدهای گناه بصیرت یافته که ممکن نبود به آن اقبال کرده و شوق یابند (بحرانی، ۲/۲۵۷ و بغدادی، ۶۸) و این اوج بسط عصمت می‌باشد.

عصمت، نتیجه علم انبیاء علیهم السلام به عواقب معصیت خدا می‌باشد. آگاهی آنان، پایدار، عمیق و شکست ناپذیر است و بر تمام قوای موجود در ایشان فائق می‌آمد. واقع نمائی علم باید به قدری قوی و شدید باشد که آثار گناه در نظر شخص مجسم گردد و با چشم دل آنها را ببیند. و محقق یابد؛ در اینصورت است که صدور گناه از مقصوم بصورت یک محال عادی در می‌آید. چنین حالتی نتیجه علم و آگاهی عمیق و خلل ناپذیر مقصوم به عواقب و لوازم گناه است. می‌توان از آگاهی قاطع و خلل ناپذیر مقصوم، به ایمان و یقین تعبیر کرد و نتیجه این ایمان و یقین (علم شهودی) را اجتناب و پرهیز ماندگار او از گناه دانست. به گونه‌ای که از همین جهان درجات بهشتیان و در راه دوزخیان و شعله‌های آتش جهنم را آنچنان حس می‌کند که هر نوع پیدایش

۴- رتبه پیامبران

پیامبران الهی از نظر جایگاه ورتبه دریک سطح نیستند و مقام و منزلت ایشان متفاوت است. آنان هم از نظر ویژگی ها و مشخصات فردی وهم از نظر جایگاه و مقام رسالت، برخی بر بعضی دیگر، برتری دارند. عصمت پیامبرانی که در رتبه بالاتری قرار داشته واز امتیازات بیشتری برخوردارند، نسبت به انبیائی که در مدارج پایین تری قرار دارند از انساط بیشتری برخوردار است. همچنین عصمت در پیامبرانی که در رتبه پایین تر قرار دارند، نسبت به مافوق خود، حالت انقباض دارد.

پیامبر اسلام (ص) برتر از تمام انبیاء پیشین خود می باشدند. در آیه ۲۵۳ سوره البقره، یعنی: «بعضی از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم؛ برخی از آنها، خدا با او سخن می گفت و برخی را در جاتی برتر داد»، عبارت «بعضی را در جاتی برترداد»، به افضلیت پیامبر (ص) اشاره می کند (سیوطی، ۳۴۲/۱) و همچنین آیه «...هر آینه بعضی از انبیاء را بر بعضی دیگر برتری دادیم...» (الاسراء، ۵۵)، نیز به این برتری اشاره دارد (زمخشري، ۶۷۳/۲).

از خود پیامبر (ص) نقل شده است که فرمودند: «من برترین فرزندان آدم (ع) هستم و به خاطر این برکسی فخر نمی فروشم و من سرور انبیاء می باشم و برکسی فخر نمی فروشم» (تمیمی، ۲/۲۲۱؛ راوندی، ۸۷۶/۲).

در بین پیامبران، پنج تن از ایشان، یعنی حضرت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد صلوات الله علیهم، اولوالعزم می باشند (طبرسی، مجمع البیان، ۹۴/۹). این پیامبران که صاحبان شریعت جدید بوده و با مشکلات و گرفتاریهای بیشتری روبرو بودند و برای مقابله با آن عزم واردۀ محکمری داشتند، به ایشان، «اولوالعزم» اطلاق شده است. (مکارم، تفسیر نمونه، ۲/۲۱). ایشان کسانی هستند که حقیقت نبوت و رسالت بر محور وجود آنان استوار است (کلینی، الکافی، ۱/۲۴۷) و خداوند پیمانی محکم نسبت به سایر پیامبران از ایشان گرفته است. از آیه «به خاطر بیاور هنگامیکه از پیامبران پیمان گرفتیم واز تو اواز نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم، از همه آنها پیمان محکمی گرفتیم» (الاحزاب، ۷) واز آیه ۲۵۳ سوره البقره، نیز برتری پیامبران اولوالعزم را می توان فهمید (شیبانی، ۲۳۵/۳). مهمترین دلیل برتری پیامبران اولوالعزم، آوردن آینین جدید و گسترده بودن حوزه رسالت ایشان است. سایر پیامبران هم، براساس آیه ۲۵۳ سوره البقره، برخی از ایشان بر بعضی دیگر، برتری داشتند.

واهتمام ایشان در دوری از گناهان و اطاعت الهی بیشتر باشد، بسط عصمت رخ می دهد و انساط عصمت تعمیق می شود و در غیر این صورت، حالت قبض عصمت، وجود خواهد داشت.

عصمت، تابع علم و اراده معصوم است. بر طبق این نظریه، اگر معصومین گناهی انجام نمی دهند به خاطر شناخت بسیاری قوی است که به کمک آن زشتی هر کار بدی را می بینند و هم از نظر اراده، چنان قدرتی دارند که محاکوم جاذبه های شیطانی و خلاف واقع نمی شوند. حقیقت عصمت در پیامبران تنها ثمره ونتیجه علم و اراده ایشان نیست بلکه درکنار این دو عامل، زمینه های نیز در انبیاء وجود داشته که باعث می شد ایشان در معرض افاضات و تقضیات الهی نیز قرا گیرند. این جنبه عصمت، موهبتی بودن عصمت نام دارد.

هرچه عصمت در پیامبران دارای بسط بیشتری باشد، یعنی شاخصهای اختیاری بودن و موهبتی عصمت در وضعیتی مطلوب باشند، جایگاه پیامبران رفیع تر خواهد بود. مثلاً چنانچه دایره اطلاعات معصوم وسیعتر و تلاش او گستره تر و توفیقات الهی هم، پشتیبانی کند، پیامبران در مدارج بالای عصمت، یعنی انساط عصمت قرار خواهند گرفت و بر عکس چنانچه پیامبران به دلایلی از برخی اسرار بی خبر بوده واتفاقاً به دلیل تعامل با مردم و گذران زندگی مادی، دچار تکدر خاطر می گردیدند و از قضا در وحی و عنایات الهی هم تأخیر می شد، در چنین وضعیتی به دلیل اینکه میزان تاثیر گذاری شاخصهای عصمت کم شده بود، حالت انقباض عصمت پیش می آمد.

قبل از گفته شدکه علم واردۀ منشأ اختیاری عصمت در پیامبران است؛ یعنی آگاهی عمیق در کنار تلاش و مجاهدت آنان، موجب ترقی مدارج عصمت ایشان می گردد، که این همان انساط عصمت می باشد. اینک باید گفت در مقابل تاثیر اراده و علم بر عصمت، عصمت نیز بر اراده و علم اثر مقابل می گذارد؛ یعنی هرچه پیامبران مدارج بالای عصمت را طی کند، بینشی عمیق تر، معرفتی بالاتر واردۀ ای استوار تر، جهت پرهیز از معاصی و اطاعت خداوند، پیدا می کنند. به عبارت دیگر بسط عصمت، موجب توسعه علل عصمت می شود. البته قبض عصمت نیز، گسترش علم و اراده را محدود می کند، در چنین حالتی پیامبر با توبه واستغفار، ارتقای مراتب معنوی و مقامات بالای عصمت را از خداوند درخواست می نماید. از ایشان منقول است که فرمودند: «من در هر روز صدبار خداوند را استغفار می کنم» (طبرسی، ۹/۱۰۲)

۲- براساس این نظریه، پیامبران همیشه معصومانه عمل می کنند زیرا در هر شرایطی، ایشان از مواهب الهی عصمت برخوردارند، متنها برخی اوقات، عصمت ایشان در حالت انقباض می باشد؛ یعنی امکانات و شرایط اعم ازوحی والهامت و امدادهای غیبی و اطلاع از اسرار و حقائق امور، بنابر مصلحتی، محدود شده امامعصوم با وجود این محدودیتها، بهترین تصمیم را می گیرد. اگر سؤال شود با این وصف چرا پیامبران مورد عتاب قرار می گیرند، در پاسخ باید گفت، اولاً، عموم عتاب های الهی قابل تأثیل اند، ثانیاً خداوند، حکیم است و قبل از پیامبران پیمان گرفته (الاحزاب ۷)، و براساس حکمتش، انتظار انجام عمل، به بهترین شکل ممکن (احسن) را دارد چنانکه فرمود: «آن کس که مرگ و حیات را فرید تا شمارا بیازماید که کدامیک از شما بهتر عمل می کنید...» (الملک، ۲). حال، رسول الهی باید نهایت سعی و تلاش خود در تحقق فرمان الهی را به کار بیندد اما با این حال، ممکن است شرایط و امکانات ایده آل، برای پیامبر فراهم نباشد و یا اینکه اساساً توانایی های شخصی او، بهتر از این اقدام را برای او ممکن ننماید، این حالت، همان قبض عصمت است که برای پیامبران الهی، فراخور جایگاه و مقامی که دارند، ممکن است کم یا زیاد، اتفاق افتد. خلاصه اینکه خداوند پیام رخویش را که شامل اوامر و نواهی است، به شکل کامل از پیامبران اخذ کرده و ایشان هم متناسب با، شرایط و امکانات موجود در حد توان، خود را موظف به انجام می دانند، حال ممکن است، کاملاً به اهداف خود نائل شوندو بیانکه با موانعی رو برو شوند و ناکام گردند. در هر حال حکمت الهی اقتضا می کند که چنانچه اهداف عالی ترسیم شده توسط پرورگار، تحقق پیدا نکرد، عتاب و انتقام انجام گیرد.

۳- با کمک نظریه قبض و بسط، پیامبران حتی از سهو و نسیانی که عموم اهل سنت برای ایشان جائز می دانند و برخی آن را نقص و گناه به حساب می آورند و بایان «ترک اولی» آن را توجیه می کنند، تبرئه می شوند، چراکه اولاً سهو و نسیان به دلیل نقل و عقل، باعصمت پیامبران سازگار نیست. زیرا منشا سهو و نسیان جهل و غفلت است که پیامبران به دلیل ارتباط با وحی (النجم، ۳ و ۴) و مصون بودن از نفوذ شیطان (الحجر، ۱۵)، مبای از سهو و نسیان می باشند (دلیل نقلی). و اگر سهو و نسیان برای پیامبران در غیر ابلاغ وحی جایز باشد، راه احتمال خطأ و نسیان در ابلاغ وحی هم باز می شود و بنابراین دیگر، انبیا مورد اعتماد توده مردم نخواهند بود (دلیل عقلی).

ثانیاً، شیعه روایاتی که اهل سنت به استناد آنها، سهو و نسیان را برای پیامبر (ص) جایز می دانند، را به دلیل ضعف متن و سند، بی اعتبار و مردود می دانند. ثالثاً بر فرض که نقصی هم از جنس سهو و نسیان در رفتار برخی پیامبران مشاهده شود، چون سهو و نسیان از جمله نشانه ها است.

باتوجه به آنچه گفته شد، پیامبر خدا (ص) در بالاترین درجه رسالت، سپس پیامبران اولوالعزم، آنگاه سایر پیامبران، قرار دارند. مهم ترین شاخص انبیاء، عصمت آنان است و آنچه از ملاکهای برتری گروهی از پیامبران نسبت به گروه دیگر بیان شد، درواقع نشانه های انبساط عصمت و فقدان یا کم بودن آن در گروه دیگر، بیانگر قبض عصمت می باشد. بسط عصمت در پیامبران اولوالعزم، نسبت به سایر انبیاء بیشتر است، زیرا ایشان علاوه بر دریافت وحی و درک حضور جبرئیل، دارای کتاب و حکم و رسالت می باشند و از آگاهی گسترده نسبت به اوامر و نواحی الهی، حقائق و اسرار عالم و همین طور اراده ای محکم (اولوالعزم) و پیمانی استوار با خداوند برخوردار می باشند. درواقع حالت انبساط فوق العاده ای که در ایشان وجود داشت، صلاحیت «پیمانی استوار» را پیدا کرده و نسبت به خداوند معهده شدند. اوج حالت انبساط عصمت در پیامبر اسلام (ص) وجود داشته است، زیرا تمام شاخصهای عصمت اختیاری همچون علم واراده و کاملترین شریعت و پشتیبانی وحی به صورت متراکم و مستمر را دارا بوده اند.

نتایج مقاله

۱- براساس نظریه قبض و بسط و بافرض اینکه کلیه انبیاء معصوم هستند، چنانچه پیامبری عملی مرتکب شد و مورد عتاب خداوند قرار گرفت، بعد از اثبات اینکه واقعاً عتابی واقع شده و نقصان و کوتاهی رخ داده است، این عمل معصوم اینگونه توجیه می گردد که او در هنگام ارتکاب عمل مذکور، درست طبعی از عصمت به سر می برد و نتیجه آن این شده که پیامبر با نظر گرفتن شرایط و فضای حاکم برآن حادثه و رخداد، اقدام مذکور را اصلاح تشخیص داده است بگونه ای که اگر شرایط تغییر می کرد و معصوم اقدام دیگری را در شرایط جدید مصلحت می دید، آن را قطعاً انجام می داد؛ عملی که شاید در تضاد کامل با اقدام اول، در شرایط قبل باشد. با این تحلیل، تلویحاً پیامبر متهم به گناه و خطأ نمی گردد و با عنوان «ترک اولی»، عمل او توجیه نمی گردد؛ چراکه اینگونه توجیهات در برخورد با عملکرد پیامبران، سرانجام، اتهام گناه و خطأ را هرچند کمنگ، برای آنان تثبیت می کند. ضمن اینکه بر طبق این نظریه، اساساً «ترک اولی» معنادارد زیرا پیامبر به دلیل اینکه معصوم است اگر در مقطعی، به دلیل حالت قبض عصمت و قرارگرفتن در شرایطی خاص، اقدامی را به عمل آورد، چنین عملی در این شرایط «اولی» است و نه «ترک اولی»، زیرا معصوم در شرایط انجام آن عمل در وضعيتی از عصمت بوده و آن اقدام را «اولی» تشخیص داده است.

کتابشناسی

- قرآن کریم
- ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵
- ابن عربی، محمدبن علی، الفتوحات المکیه، بیروت، بی تا
- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶
- بغدادی، عبد القاهر، الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجحة منهم، بیروت، دار الجیل - دار الآفاق، ۱۴۰۸
- تمیمی، نعمان بن محمد، شرح الاخبار، قم، مؤسسه الشریف الاسلامی؛ بی تا
- حرمعلی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹
- دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب إلی الصواب، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۲
- راوندی، قطب الدین، الخرایج والجرایح، قم، مؤسسه الامام الہادی(ع)، ۱۴۰۹
- زمخشیری، محمود، الكشاف عن حقائق غواصین التنزیل و...، بیروت، دار الكتاب العربي، ۱۴۰۷
- سیدمرتضی، علی بن حسین، الامالی، قم، مکتبه ایت الله مرعشی النجفی، ۱۳۲۵
- سیوطی، جلال الدین، تفسیر الجلالین، بیروت، مؤسسه النور للطبعات، ۱۴۱۶
- همو، الدر المستور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴
- شیبانی، محمد بن حسن، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۴۱۳
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰
- فیض کاشانی، محمدبن مرتضی، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵
- قاضی عیاض، ملا علی قاری، شرح الشفاء، دارالکتب العلمیه، بی تا
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، دار الكتاب، ۱۳۶۷
- کاشانی، عزالدین محمد، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، به تصحیح جلال الدین همانی، تهران، کتابخانه سنانی، ۱۳۵۴
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الكتاب الاسلامیة، ۱۴۰۷
- معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، قم، مؤسسه فرهنگی تمہید، ۱۳۸۰
- مطهری، مرتضی، وحی و بنوت، قم، انتشارات صدر، ۱۳۷۵
- مفید، المسائل السرویة، قم، المؤتمـر العـالـی لـلـشـیخـ المـفـیدـ، ۱۴۱۳
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الكتاب الاسلامیة، ۱۳۷۴
- همو، مفاتیح نوین، قم، مدرسه الامام علی ابن ابی طالب(ع)، ۱۳۸۴
- مولوی، جلال الدین، فیه مافیه، به تصحیح جعفر مدرس صادقی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴

و آثار انقباض عصمت است؛ یعنی پیامبر در وضعیتی واقع می شود که هر دلیل برخی از شاخص های تقویت کننده عصمت مانند وحی، الهامات و امدادهای غیبی و علم به اسرار عالم، عمل نمی کنند و شخص نبی با توجه به شرایط ایجاد شده، اقدام می کند؛ این عمل او با توجه به اینکه برخاسته از لا یه وسطحی از عصمت می باشد، می تواند موجه باشد. البته با گذشت زمان به دلیل توبه و انبابه پیامبران، حالت انقباض عصمت تبدیل به انساط می گردد و بنابراین حالت قبض، موقعی وزمینه ای برای بسط عصمت می باشد.

- استغفار و توبه و انبابه پیامبران با وجود نظریه قبض و بسط، تو جیه منطقی پیدا می کند. زیرا بعضی اوقات، پیامبری دچار انقباض در عصمت می شود؛ مثلاً دچار تاخیر در وحی، محرومیت موقت از الهامات و امدادهای غیبی و انسداد اباب علم و آگاهی نسبت به حادثه موردنظر می گردد و یا به دلیل باز ماندن از درجات بالاتر قرب و کمالات معنوی، نزد خداوندان انبابه میکند و با توبه واستغفار خود از پروردگاری خواهد که از حالت انقباض عصمت به حال بسط عصمت ارتقاء یابد. پس پیامبران چه قبل از توبه و چه بعد از آن، از عصمت برخور دارند و معمصومانه عمل می کنند و توبه و انبابه آنان، به دلیل خطأ و گناه نیست.

- از امتیازات نظریه قبض و بسط عصمت، آن است که بر طبق این نظریه، پیامبری می تواند از جنبه ای، دارای انساط عصمت باشد و از بعد دیگر دچار قبض عصمت باشد. مثلاً بی خبری حضرت یوسف از پدر و یا بی اطلاعی حضرت یعقوب از فرزندش یوسف رامی توان نمونه ای از انقباض عصمت، و دریافت وحی و برخور داری از الهامات غیبی ایشان در همان مقطع زمانی و برای حوادث دیگر رامثالی برای انساط عصمت ایشان نامید. با قبول نظریه قبض و بسط عصمت، این دو پیامبر از اتهام جهل و ندانی و عدم ارتباط با غیب، منزه و مبرا می شوند.